

این جوانان حاشیه‌نشین محروم موبایل به دست خشمگین

تقاطع حاشیه‌نشینی، فاصله نسلی، شکاف سبک زندگی و انقلاب رسانه‌ای در اعتراضات اخیر



محسن حسام‌مظاهری
نویسنده و پژوهشگر اجتماعی

شهر نیست و کسی هم دعوتش نکرده بیاید. نسل میهمان ناخوانده که سازگاری بالایی نسبت به محیط پیرامون نشان می‌دهد و در صلح با دولت است.

■ نسل دوم: فرزندان

نسل دوم حاشیه‌نشینان جذب، گرچه مانند نسل قبل از وضعیت خود رضایت چندانی ندارد، اما در مجموع آن را تحمل می‌کند. چون دشواری‌های زندگی قبلی کمابیش در خاطرش مانده یا فاصله زمانی کمی از آن دارد و به واسطه والدینش آن حافظه تاریخی در دسترسش است. به علاوه که شاهد جنگیدن نسل قبل برای تأمین شرایط زندگی بوده. این نسل، نسل تقدیرگراست. ناراضی اما دست‌بسته. نسل حسرت. نسلی که وضعیتش را به حساب «بخت سیاه» خود می‌گذارد و تن در می‌دهد. نسلی که در آتش‌بس با دولت است. همکاری نمی‌کند، اما برای ترمد و شورش هم انگیزه کافی ندارد.

■ نسل سوم: فرزندان فرزندان

نسل سوم حاشیه‌نشینان جذب ولی به کلی شرایطش متفاوت از نسل‌های قبلی است. او هیچ تصویر و خاطره‌ای از زندگی قبل از حاشیه‌نشینی ندارد. در حاشیه متولد شده و از آغاز زندگی فقط همان محیط و شرایط را تجربه کرده. این نسل با وجود آنکه به نسبت دو نسل قبلی از رفاه و امکانات بیشتری برخوردار است (چون در موقعیت استقرار زیست کرده)، اما هیچ احساس رضایت نمی‌کند. او دیگر جوانان و جوانان شهری طبقات برخوردار را «می‌بیند» و مدام زندگی خود را با آنها مقایسه می‌کند. خصوصاً که امروز با دسترسی به فناوری‌های ارتباطی جدید بخصوص تلفن همراه و حضور در شبکه‌های اجتماعی (به خصوص اینستاگرام و تلگرام) امکان مشاهده دیگران و مقایسه خود با آنها به مراتب بیش از گذشته فراهم شده است.

نتیجه این مقایسه روشن است: تولید و انباشت خشم! خشم و نفرت محصول دیدن تبعیض و تجربه فقر و محرومیت و مقایسه خود با همسالان شهری. اگر نسل‌های قبلی به جهت برخورداری از حافظه تاریخی پیش از حاشیه‌نشینی زمینه‌هایی برای توجیه و تسکین این محرومیت داشتند، این نسل، ولی فاقد چنین ابزارهایی است.

به همین جهت از نسل سوم به بعد، حاشیه‌نشینی، انبار باروت شهر است و میدان مین دولت. بیشترین مشکلات شهرها با حاشیه‌نشینان جذب از نسل سوم به بعد آغاز می‌شود. نسل طغیانگر و خشمگین که کاملاً مستعد رفتارهای وندالیستی است. سطح پذیرش و تحمل این نسل در برابری عدالتی و فشارهای دولت به مراتب پایین‌تر از دو نسل قبل است. نسلی که برخلاف پدران‌شان دلیلی برای بدهکار بودن به دولت نمی‌بیند. بلکه برعکس، طلبکار اوست. و اگر پایش بیفتد، برای ستاندن این طلب، شورش می‌کند. به عبارت دیگر، لااقل از نسل سوم به بعد، حاشیه‌نشینی دیگر تنها یک مسأله شهری و اقتصادی نیست؛ بلکه به موازات آن ابعاد، سبوه‌های فرهنگی، ارتباطی و نسلی پررنگی هم می‌یابد که پیچیدگی‌اش را مضاعف می‌سازد.

■ حاشیه‌نشینی نوع دوم: طرد

اما به موازات حاشیه‌نشینی جذب، امروزه شهرهای بزرگ با گونه دیگری از حاشیه‌نشینی نیز مواجه‌اند که می‌توان آن را «حاشیه‌نشینی طرد» نامید. این نوع از حاشیه‌نشینی محصول مهاجرت معکوس به شهر است. مهاجرت ناخواسته و اجباری از متن شهر به حاشیه‌اش. نوعی تبعید برای آن دسته از شهرنشینان سابق که بالارفتن هزینه‌های زندگی در شهر آنها را از ادامه حیات در آن ناتوان ساخته. برای آنها

از دهه ۱۳۴۰ تا امروز، «حاشیه‌نشینی» یکی از مهم‌ترین پدیده‌های شهری ایران و یکی از پرمخ‌ترین آسیب‌هایی است که شهرهای بزرگ با آن دست به گریبان‌اند. کمتری توان شهری را سراغ گرفت که به نوعی، یا در قالب تجمع سکونت‌گاه‌های غیررسمی با تراکم جمعیت بالا در مناطق پیرامونی و داخل شهر یا شهرک‌های جدید و اشکال دیگر با این پدیده دست به گریبان نباشد. حاشیه‌نشینی گرچه بیش از هر چیز محصول توسعه نامتوازن و عدم تعادل سیاست‌های معیشتی است، اما صرفاً پدیده‌ای اقتصادی نیست و ابعاد فرهنگی-اجتماعی متعددی را در بر می‌گیرد. به نظر می‌رسد در جامعه امروز، شاهد دو گونه کلان از حاشیه‌نشینی هستیم که هر کدام محصول یک فراینداند: یکی جذب و دیگری طرد.

■ حاشیه‌نشینی نوع اول: جذب

در این حاشیه‌نشینی، که گونه کلاسیک و مشهور این پدیده است، شهر بزرگ، مقصد کوچ از شهر کوچک‌تر یا روستا به شمار می‌رود. «انسان حاشیه‌نشین» به تعبیر رابرت پارک (جامعه‌شناس آمریکایی و نماینده «مکتب شیکاگو»). کسی است که به سودای رسیدن به شهر آرزوهای شده، اما پشت دروازه طلایی شهر متوقف مانده. کسی که ساکن برزخ است؛ با هویتی دوگانه. جامعه قبلی را رها کرده و در جامعه جدید هم پذیرش نشده. پای در آنجا دارد و پایی در اینجا.

معلق در هواست. «نه در غربت دلم شاد و نه رویی در وطن دارم».

با این اوصاف، همه این حاشیه‌نشینان از وضعیت خود درک و احساس مشابهی ندارند و میزان رضایتمندی و ناراضی‌تبی‌شان یکسان نیست. این حاشیه‌نشینی برای نسل‌های مختلف، معانی متفاوتی دارد:

■ نسل نخست: پدران و مادران

برای نسل نخست، حاشیه‌نشینی جذب، با وجود همه ناگواری‌هایش، کمابیش امری رضایت‌بخش است. چون آنان مدام وضعیت فعلی را با شرایط پیشین خود مقایسه می‌کنند و در این مقایسه، فواید زندگی شهری، ولو در حاشیه شهر، بیشتر برایشان برجستگی دارد.

نسل اول این حاشیه‌نشینان،

نسل مؤسس است. نسلی که زندگی جدید را در حاشیه از نو بنا می‌کند. نسلی که بیشترین فشار و سختی را تحمل می‌کند. نسلی که مدام برای داشتن حق حیات، می‌جنگد، اما جنگیدنش از موضع پایین است. طلبکارانه نیست. می‌پذیرد که حقوق چندانی ندارد. چون متعلق به